

## حمایت حقوقی کیفری از حقوق شهروندی معلولان در نظام حقوقی ایران

نورالدین دلایی میلان

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

### چکیده

در این پژوهش به بررسی حمایت حقوقی کیفری از حقوق شهروندی معلولان در نظام حقوقی ایران پرداخته شده که با توجه به هدف کاربردی تحقیق از روش تحقیق کتابخانه‌ای به صورت توصیفی-تحلیلی، استفاده شده است. در مورد حقوق شهروندی بویژه حقوق شهروندی معلولان به عنوان بزرگترین اقلیت جامعه، آنچه اهمیت دارد غافل نشدن از حضورشان و کمک کردن آنها در بسط و توسعه توانمندیها و ظرفیتهای انسانی‌شان است، تا به سهم خود در پربارتر کردن منشور حقوق شهروندی شرکتی فعال داشته باشند. معلولین نیز بعنوان انسان دارای حقوق انسانی و بعنوان شهروند دارای حقوق شهروندی میباشند. حق حیات اولین حق هر انسان است.. تغییرات اجتماعی جدید، سریع و مدام و پویاتر از قبل بر روند قاعده سازیهای ناهنجار اجتماعی تأثیر افزایشی می‌گذارند، که نگاه ویژه به برخی اقشار خاص و دارای محدودیت جامعه را نه با محوریت «حق مدارانه» و «عدالت» بلکه با رویکرد «کمک خواهانه» و «ترحم» همراه ساخته است. معلولان که با شخصیت شکل گرفته از نارساییهای درونی (جسمی و روحی) و محدودیتهای بیرونی (عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و ...)، یکی از مهمترین اقشار خاص و بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می‌دهند. اگر سازوکارهای حمایتی با نگرش حق محورانه (تبعیض مثبت) در جهت برابرسازی برای آنها فراهم نگردد، نمی‌توانند حتی از حقوق اولیه و انسانی خود برخوردار شوند.

**کلمات کلیدی:** حقوق شهروندی، معلولیت، افراد ناتوان، حقوق اجتماعی، حمایت کیفری، شهروند

### مقدمه

بزه‌دیده به‌عنوان یکی از کنشگران جرم که وقوع جرم را تحمّل کرده و دست‌کم، برخی از موقعیتهای و منابع را از دست داده، بی‌تردید مستحق حمایت و مساعدت است، لذا لزوم تدارک تمهیداتی در راستای تأمین امکاناتی که بزه‌دیده به منظور ترمیم خسارات وارده به آنها نیاز دارد، به ویژه در مورد بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر از جمله ناتوانان بزه‌دیده<sup>1</sup>، احساس می‌شود. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی باتوجه به گونه‌های خاص بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، به دنبال ارتقای جایگاه بزه‌دیده در نظام

<sup>1</sup> . diabled victims



عدالت کیفری است. ناتوانان بزه‌دیده به دلیل آسیب‌پذیری، شایسته بهره‌مندی از گونه‌های خاص سازوکارهای ترمیمی و حمایتی متناسب با نوع و میزان ناتوانی خود هستند.

حقوق کیفری، در پرتو داده‌های جرم‌شناسی، اغلب، بر بزه‌کار تمرکز دارد و این در حالی است که بزه‌دیده نیز شایسته و نیازمند مساعدت است. ناتوانان بزه‌دیده به موازات متحمل شدن صدمات ناشی از وقوع جرم، به‌گونه‌ای از ناتوانی نیز مبتلا هستند و نظام عدالت کیفری در برخورد با ویژگی آسیب‌پذیری که به‌طور طبیعی، پیامدهای ناشی از بزه‌دیدگی را تشدید می‌کند، نسبت به ناتوان بزه‌دیده، رسالتی جدی‌تر را برعهده دارد. چه‌بسا، عدم توجه نظام عدالت کیفری به ناتوانان بزه‌دیده، نتیجه‌ای جز مایوس شدن از این نظام و سرنوشتی جز بزه‌دیدگی دوباره<sup>1</sup> برای آنان به‌همراه نخواهد داشت. بدین‌سان به منظور معطوف کردن توجه نظام عدالت کیفری به ناتوانان بزه‌دیده، لازم است تا در وهله نخست روند تدریجی و رو به تحولی که جوامع انسانی در سطح بین‌المللی-به‌ویژه در پرتو اسناد حقوق بشری- در نگرش انسان‌مدارانه به ناتوانان بزه‌دیده طی کرده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

ناتوانان بزه‌دیده در زمره بزه‌دیدگان خاص طبقه‌بندی می‌شوند که این، حاکی از آسیب‌پذیری خاصی است که آنان را شایسته‌ی جایگاهی ویژه در نظام عدالت کیفری می‌نماید. در این میان بدیهی است که نوع و شیوه پاسخ‌دهی به بزه‌دیدگان ناتوانان نیز باید واجد حالتی افتراقی باشد. مضافاً اینکه اهدافی که از رهگذر فرایند مساعدتی-درمانی در قبال بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در نظام‌های عدالت کیفری باید دنبال شود فراتر از اهدافی است که نسبت به بزه‌دیدگان عام مورد توجه متولیان عدالت کیفری قرار می‌گیرد. بدین‌ترتیب تلاش می‌شود تا علاوه بر تحلیل و بررسی تدابیر پاسخ‌دهی به بزه‌دیدگی ناتوانان و اهدافی که نظام عدالت کیفری در صدد نیل به آن است و موانعی که در نائل شدن به این اهداف وجود داشته و طبیعتاً راهکارهای نوینی را جهت مرتفع ساختن آنان می‌طلبد مورد بحث قرار گیرد. مادام که نظام عدالت کیفری همچنان از سازوکارهای سنتی خود برای پاسخ‌دهی مطلوب به بزه‌دیدگی ناتوانان استفاده می‌کند بهبود وضعیت این بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و ارتقاء جایگاه آنان در فرایند دادرسی کیفری دور از انتظار خواهد بود.

طبق محاسبه سازمان جهانی بهداشت و سازمان ملل 10 درصد از جمعیت هر جامعه‌ای از انواع معلولیت‌ها رنج می‌برد. اما در ایران بویژه بعد از جنگ تحمیلی و از طرفی دارا بودن آمار بالای تصادفات رانندگی، این رقم به 15 درصد از جمعیت 80 میلیونی کشور می‌رسد یعنی حداقل چیزی حدود 16 میلیون نفر به نوعی دارای معلولیت هستند.

قریب 10 سال است که قانون جامع حمایت از معلولین در ایران نوشته شده است. این قوانین عمدتاً وظائفی می‌باشند که باید اجرا شوند. وظائفی که در ارتباط مستقیم با حقوق انسانی شهروندان معلول می‌باشند. در انتهای این سند در تبصره دوم ماده 16 آمده است:

تبصره 2: آن تعداد و یا بخشی از مواد این قانون که نیاز به اعتبار جدید داشته باشد مادامی که اعتبار لازم از محل منابع مذکور در این ماده تامین نگردد، اجرا نخواهد شد.

<sup>1</sup> . re-victimization



قانون حمایت از معلولین لباس حقوق را بر تن شهروند معلول می‌پوشاند اما به ناگهان با این تبصره لباس را در می‌آورد. حقوق انسانی و شهروندی معلولان، مقید و مشروط به تأمین اعتبار مالی می‌گردد. اگر محتوای قانون حمایت از معلولان حق و حقوق هستند پس باید گفت این قانون حق است و این هزینه، تعیین شده برای اجرای این حق می‌باشد به ترتیبی که آن حق و حقوق عملی شوند. وگرنه مقید و مشروط کردن برخورداری از حق، به تأمین اعتبار تعیین نشده، یعنی ناممکن کردن عمل به حقوق انسانی و شهروندی معلولان. بندهائی که در منشور حقوق شهروندی به حقوق معلولان مربوط می‌گردد در بند 6 بخش حیات، سلامت و زندگی شایسته منشور حقوق شهروندی دولت آمده است: «دولت موظف است زمینه بهره‌مندی تمامی شهروندان را از کلیه شقوق تأمین اجتماعی، خدمات و حمایت‌های مالی و اعتباری مربوط در موارد بیماری، معلولیت، بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح غیرمترقبه، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره را به عنوان حقی همگانی با رعایت قانون فراهم نماید».

اشاره به موضوع بیمه در بخش آسایش، رفاه، حمایت و تأمین اجتماعی (بند 73) هم آمده. آنجا که می‌گوید: «شهروندان حق دارند از تأمین اجتماعی، در مواردی همانند بیماری، معلولیت، بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح غیرمترقبه، که نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و امثال آن دارند به عنوان حقی همگانی بهره‌مند شوند. حمایت از مددجویان و گروه‌های آسیب‌پذیر و توانمندسازی آنها و ایجاد امید به زندگی و نشاط برای آنها و تأمین نیازهای اساسی آنان و اعمال سیاست‌های حمایتی، جبرانی و تأمینی برای این اقشار در عین حفظ عزت و کرامت ایشان از حقوق آنان است. پوشش فراگیر بیمه و بهره‌مند شدن از خدمات درمانی و بهداشتی تکمیلی نیز از دیگر حقوق مددجویان و گروه‌های آسیب‌پذیر است.»

واقعیت این است که بحث بیمه می‌تواند اثر بسیار زیادی روی پیگیری پزشکی و توانبخشی آسیب‌های جسمی بگذارد. گرانی داروهای بیماری‌های خاص و اینکه عمده خدمات توانبخشی (فیزیوتراپی، کاردرمانی، گفتار درمانی) و لوازم کمکی (ویلچر، عصا، دست و پای مصنوعی، اسپلینت و بریس و...) معمولاً در پوشش بیمه نیستند فشار زیادی را به خانواده‌ها وارد می‌آورد و این خطر را دارد که کودکان دارای معلولیت در خانواده‌های کم‌درآمد یا فقیر، از چنین مسائل حیاتی بی‌بهره بمانند و بازتوانی آنها به تأخیری غیرقابل جبران بیافتد. در سال‌های گذشته در سازمان بهزیستی کوشش‌هایی شد که اولاً همه افراد دارای معلولیت بیمه باشند و ثانیاً بیمه تکمیلی برقرار شود. این کوششها باید ادامه پیدا کند و عملی شوند.

موضوع دیگری که در منشور حقوق شهروندی به آن اشاره شده بحث اشتغال و کار مناسب است. موضوع اشتغال معلولان پیش از این در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به صورت حق سه درصدی در استخدام‌های دولتی، و در قانون کار به صورت حمایت از معلولان و رفع موانع معماری محیط کار پرداخته شده است. همچنین در جای‌جای کنوانسیون جهانی حقوق افراد دارای معلولیت (که ایران نیز به آن پیوسته) به عدم تبعیض بر پایه معلولیت اشاره شده



است. در بند 60 سند منتشر شده فعلی در اشتغال و کار شایسته آمده است: شهروندان در برابر کار یکسان از مزد مساوی برخوردارند. مزد و مزایای کارگران یا کارمندان باید منصفانه و به اندازه‌ای باشد که زندگی آبرومندانه‌ای را برای آنان تأمین نماید. معلولیتی که مانع انجام کار نگردد نباید موجب محرومیت از حقوق پیش‌بینی شده باشد.

در همین راستا بند 68 ادامه می‌دهد: «زنان حق برخورداری از مرخصی دوران بارداری، زایمان و شیردهی، را داشته و شهروندان معلول حق بهره‌مندی از کار متناسب با معلولیت خود و شهروندان نوجوان حق بهره‌مندی از شرایط کار متناسب با توان جسمی خود و منع اشتغال به کارهای سخت و زیان‌آور را دارند. البته این بند از نظر کار معلولان مثبت است. ولی ما شاهدیم که عملاً کمتر ادارات و موسسات می‌باشند که خود را موظف به اجرای سه درصد اشتغال معلولین نمایند و در اکثر جاهائی که معلولان کار می‌کنند عمده‌تاً حقوقشان پائین تر از حقوق یک فرد غیر معلول است.»

منشور حقوق شهروندی نهایتاً در بند ۸۳ تأکید می‌کند که: «دولت موظف است به منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند به ویژه معلولان، تدابیر لازم جهت برآورده نمودن نیازهای ایشان را اتخاذ نماید. در تصویب کلیه مقررات باید توجه به وضعیت معلولین از جمله زندگی اجتماعی مناسب، شرایط اشتغال، معیشت، تحصیل و رفاه ایشان پیش‌بینی و مدنظر قرار گیرد. وظیفه دولت تکرار مواد قانونی نیست. بلکه ایجاد فضائی برای اجرا کردن حقوق شهروندی است. این حقوق زمانی قابل اجرا می‌باشند و از حرف به عمل درمی‌آیند که برنامه‌ای برای عملی شدن آنان پیش‌بینی شود.»

در حالی که ماده 29 کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت سازمان ملل متحد تحت عنوان «مشارکت در زندگی سیاسی و عمومی» که جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از امضا کنندگان آن می‌باشد، بر ضمانت دولت‌های عضو از برخوردار نمودن افراد دارای معلولیت که میتوانند بطور موثر و کامل در زندگی سیاسی و عمومی بر مبنای برابر با سایرین مستقیماً یا از طریق نمایندگان که آزادانه برمی‌گزینند از جمله حق و فرصت افراد دارای معلولیت جهت رای دادن و برگزیده شدن، تأکید می‌نماید.

## حقوق شهروندی و معلولیت

تعمیم مفهوم شهروندی برای شامل شدن حق «بازنمایی تکریم‌شده»، مستلزم اصولی رسمی برای تضمین حقوق کامل شهروندی فرهنگی برای افرادی است که درحال حاضر معلول به شمار می‌آیند. من بحث را با شناسایی فقدان حقوق مدنی و اجتماعی افراد معلول آغاز می‌کنم، اما سپس وارد این موضوع خواهم شد که اندیشه‌ی «بازنمایی تکریم‌شده» ذاتاً با حقوق مدنی و اجتماعی درهم تنیده است. من به کاوش در شیوه‌ای خواهم پرداخت که یک محیط ساخته شده‌ی غیرمعلول‌گرا<sup>1</sup> بدان وسیله می‌توانست کاملاً بازگوکننده‌ی حقوق مدنی افراد معلول باشد، اما درعمل قادر نیست از مقولات

<sup>1</sup>. ablist



زیبایی‌شناسی و روان‌شناسی جدا شود. در قسمت پایانی این بخش، برخی از جنبه‌های مقاومت افراد معلول را بیان می‌کنم که هم به دستیابی به حقوق مدنی آنها کمک می‌کند و هم تصاویر رایج معلولیت را خدشه‌دار می‌سازد.

## 1- شهروند فعال، متناسب و مستقل

تصور ما از شهروند، چه برآمده از تصویر مردم‌سالار آتنی آن باشد و چه برآمده از [ایده‌ی] روسویی مرد پرهیزگار، عبارت شهروند تداعی‌کننده‌ی تصویری از فعالیت و توانایی بدنی است. یونانی‌ها به‌خصوص، در صورت‌بندی شهروند، متوجه توصیف‌هایی ایده‌آلی از مرد<sup>۱</sup> بودند. از زمان گذشته، سوالاتی درمورد چگونگی موجودیت انسان کامل، ذهن متفکران و رهبران مذهبی را به خود مشغول کرده و با تاکیدش بر "فعالیت بیرونی، بر دیده شدن خارجی، بر مبارزه و فعالیت جسمی" نقطه‌ی تمرکزی را در فرهنگ معاصر غرب نگه داشته است (Dutton, 1995: 366).

تصاویر فیزیکی کسانی که در موضع اقتدار قرار دارند، در یک مردم‌سالاری، به مثابه الگویی مهم از شهروندی در نظر گرفته می‌شود. به همین ترتیب، انرژی زیادی صرف می‌شود تا چهره‌ی یک رهبر سیاسی به شکل فردی تصویر شود که از نظر جسمانی قوی است. وقتی که جیمی کارتر<sup>۲</sup> هنگام دویدن افتاد و وقتی که نیل کیناک<sup>۳</sup> در یک برنامه رقابت انتخاباتی لیز خورد، این حوادث، شکست در روابط همگانی بود. هرجایی که رهبران، دارای نقص جسمی یا بیماری بوده‌اند، تلاش‌های مضاعفی انجام شده تا از آشکارشدن آن نزد عموم جلوگیری شود. گالاگر (Gallagher, 1985) در کتابش با عنوان "نیرنگ با شکوه اف دی آر"<sup>۴</sup> نشان می‌دهد که چگونه رییس جمهور روزولت<sup>۵</sup> یک استراتژی دقیق و هماهنگ را پیش برد تا میزان فلج بدنش را پنهان کند. درواقع، بسیاری از مفسران و زندگینامه نویسان، از افلیجی<sup>۶</sup> او به عنوان یک "بیماری" حرف می‌زنند که او را در عنفوان جوانی‌اش زمین‌گیر کرد اما او توانست بر آن غلبه کند.

درتصویری مثبت از نوعی خاص از فرد/شهروند، سوال مربوط به انتظارات نیز مطرح می‌شود. در یونان باستان، نوزادانی که با ناهنجاری جسمی متولد می‌شدند، نه شهروندی‌شان، بلکه خود زندگی آنها انکار می‌شد. در اسپارتا<sup>۷</sup> قانون، امر به این سیاست‌ها می‌کرد (Tooley, 1983). برخی از نسخه‌های نظریه‌ی شهروندی، به خصوص از نقطه نظر بازار آزاد و محافظه‌کار، موضوع شهروند فعال مستقل را با داروینسم اجتماعی و اظهارات فایده‌گرایانه از شخص‌بودن ادغام کرده‌اند؛ دیدگاهی که میان شهروندان مستقل "متناسب" (Williamson, 1997) و آن انسان‌هایی که فاقد ظرفیت‌های ذهنی هستند که به آنها صلاحیت شهروندی می‌دهد تفاوت قائل می‌شود.

فیلسوفان فایده‌گرا خود را وقف این مساله کرده‌اند که کدام یک از افراد انسانی، مثلاً، دارای حق حیات است. فیلسوفانی همچون گلاور<sup>۸</sup>، سینگر<sup>۱</sup> و تولی<sup>۲</sup> همگی "حق" حیات را وابسته به شخص‌بودن<sup>۳</sup> می‌بینند (Teichman, )

1. man

2. Jimmy Carter

3. Neil Kinnock

4. FDR's Splendid Deception

5. Roosevelt

6. polio

7. Sparta

8. Glover



1996). یک شخص (person) کسی است که قادر به عمل "مستقل" و "غیروابسته" است. بنابراین از نظر فیلسوفان فایده‌گرا، شخصی با مشکلات شدید یادگیری، فاقد صلاحیت برای تعریف "شخص بودن" است. به همین ترتیب، آنها فاقد صلاحیت لازم برای شهروند ایده آل و متناسب بودن، دیده می‌شوند. قابل ذکر است که شیوه‌های طبقه‌بندی افراد معلول، منعکس‌کننده‌ی وضعیت آنها به عنوان افراد غیرمعلول است. افراد معلول مساوی "بیگانگان نژادی"<sup>4</sup>، "دوقلوهای سیامی"<sup>5</sup> و "منگول"<sup>6</sup>، مثل حیوانات همانند "مرد فیل‌نما"<sup>7</sup> و "وحشی" (در هر دو روایت معصوم و خطرناک)، و مثل گیاهان همانند "حالت مداوم گیاهی"<sup>8</sup> تصور می‌شوند؛ درحالی‌که تمامی این عبارات، افراد معلول را در شرایطی خارج از طبقه‌ی "شخص بودن" قرار می‌دهد که دارای مفاهیم مهمی برای حقوق شهروندی است.

## 2- شهروند مورد نظر

شهروندی با مرزهایی تعریف می‌شود که حدود برخورداری و محرومیت را تعیین می‌کند. به نظر می‌رسد بازگشت به مفهوم شهروندی در نظریه‌ی اجتماعی معاصر و سیاست‌ها، تاحدودی بیانگر ناکامی فردگرایی زندگی معاصر است. مفهوم پیوستگی، فعالیت محوری برای شهروند یک اجتماع با مرزهای روشن، ایجاد می‌کند. به همین ترتیب، این‌که چه کسی خارج از مرزهای اجتماع شهروندان ما قرار دارد، سوالی ضروری است. موضوع مرزهایی که عضویت را تعیین می‌کنند، یا استفاده از عبارت سیبلی (Sibley, 1996) جغرافیای محرومیت<sup>9</sup> موضوع کلیدی در مباحث شهروندی شده است.

شاید مهم‌ترین جنبه از تصاویر معاصر فرد معلول، این است که او (مذکر یا مونث) از جامعه منفعل و جدا شده است (Nordon, 1994). چنین تصویری ریشه در: واقعیت مادی و ایجاد محدوده‌ای برای اقامت "خاص" (Humphries and Gordon, 1992)، موسسات آموزشی (Tomlinson, 1982)، امکانات کاری تفکیک شده (Finkelstein, 1980)، مراکز نگهداری روزانه (Barnes, 1994)، موانعی که افراد معلول را از تردد عمومی محروم می‌کند و نیز محیط ساخته شده دارد (Imrie, 1996). با نمایش دادن افراد معلول به شکل اسباب ترحم (Evans, 1988)، اسباب خطر (بدون دیوارها؛ Without Walls, 1996)، و اسباب نامتعارف تمایلات "مردم‌نگارانه"، انفعال افراد معلول به شکل استعاره‌ای وخیم و محوری در رسانه‌های معاصر درآمده است.

<sup>1</sup> . Singer

<sup>2</sup> . Tooley

<sup>3</sup> . personhood

<sup>4</sup> . racialized others

<sup>5</sup> . Siamese twins

<sup>6</sup> . Mongols

<sup>7</sup> . Elephant Man

<sup>8</sup> . persistive vegetative state

<sup>9</sup> . geographys of exclusion



نوردون شیوه‌های کلیدی را شناسایی می‌کند که فیلم‌سازان بدان وسیله، شخصیت‌های معلول را منفعل می‌کنند: “قالب‌سازی، تدوین، صدا، نورپردازی، قراردادن اجزاء خاص (مثلاً حصارها، پنجره‌ها، نرده‌های پلکانی)، نشان‌دادن جدایی جسمانی یا نمادین شخصیت‌های معلول از بقیه‌ی جامعه”

اونس (Evans, 1988) مجموعه‌ای از فنون عکاسی را نشان می‌دهد که افراد “ناقص ذهنی” را در تبلیغات خیریه‌ای به مثابه “دیگری/بیگانه” قرار می‌دهد. پیچیدگی و محدوده‌ی تجربیات از معلولیت، به ندرت به تصویر کشیده شده است. معلولیت به عنوان یک ساختار ازلی (Darke, 1997) یا به عنوان استعاره (Sontag, 1977) عمل می‌کند. معلولیت، خارج از جامعه قرار می‌گیرد و تعریف شهروندی را تهدید می‌کند.

برخلاف تصویر شهروند به عنوان کسی که فعال، مستقل، متناسب و مربوط است، افراد معلول غالباً منفعل و دریافت‌کنندگان وابسته‌ی خدمات دیده شده‌اند تا شهروندانی تولیدکننده و با ارزش (Morris, 1993). باتوجه به چنان ساختارهایی، تعجبی ندارد که افراد معلول، مخاطب شکل‌های متفاوت از سوالی قرار گرفته‌اند که هال<sup>1</sup> نقل می‌کند، همانطور که بیشتر اوقات از مهاجران پرسیده می‌شود: “چرا شما اینجا هستید؟” و “کی به خانه بر می‌گردید؟” (Hall, 1990: 44)، از افراد معلول نیز پرسیده می‌شود: “شما چطوری این شکلی شدید؟” و “می‌توانید معالجه شوید؟” هردوی این سوالات، یک “غریبه” را درخود جا داده‌اند، کسی که وجودش نمایانگر یک مشکل در شهروندی کامل است. پیش از آغاز بررسی برخی از داشته‌های روانی که شهروندان در تشدید طبقه‌ی معلولیت دارند، مهم است نشان دهیم که جامعه شناسی تاچه اندازه می‌تواند در محروم کردن تفکر درباره‌ی معلولیت سهیم باشد.

## حمایت‌های ماهوی

در این قسمت قوانین و مقررات ماهوی و رویکرد قانونگذار به حمایت از معلولان بزه دیده مورد بررسی قرار می‌گیرد. به همین دلیل نقاط قوت قانونی و نیز خلاهایی که در قوانین ما به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد که بیشتر ناشی از حمایت کیفری ناخودآگاه و نه مبتنی بر سیاستی از پیش برنامه ریزی شده نسبت به معلولان بزه دیده است، بررسی می‌شود.

به نظر می‌رسد قانونگذار، حمایت کیفری خود را به صورت نظام مند به معلولان معطوف نکرده است، بلکه به طور پراکنده و سلیقه‌ای جرم انگاری‌هایی را به منظور حمایت از بزه دیدگان انجام داده است. حتی در این موارد نیز جرم انگاری‌ها صراحتاً از سوی مقنن، ناظر به معلولان نبوده بلکه به طور ضمنی و از مواد قانون مجازات اسلامی و با تفسیری مبتنی بر حمایت از بزه دیده می‌توان به مواد قانونی صبغه‌ای بزه دیده محور بخشید. همچنین حقوق کیفری ماهوی از لحاظ وضع قوانین کیفری مناسب به منظور حمایت از معلولان بزه دیده قصور ورزیده است و حتی در مواردی حمایت‌هایی تبعیض آمیز را در مقایسه با سایر تابعان حقوق کیفری اعمال کرده به طوری که قانونگذار نه تنها به آسیب

<sup>1</sup> . Hall



پذیری معلولان بزه دیده توجه نکرده بلکه حمایت کیفری خود را دست کم به همان اندازه حمایت از اشخاص فاقد مؤلفه‌های آسیب پذیری نیز از معلولان بزه دیده دریغ ورزیده است.

## 1- حمایت از معلولان در جرم قتل

قتل شدیدترین جرم خشونت آمیز است که موجب سلب حیات می‌شود، به همین دلیل نه تنها در قوانین کشور ما بلکه در قوانین بسیاری از کشورها، مجازات‌های سنگین همچون اعدام و حبس ابد را به دنبال دارد. بر همین اساس ماده 290 مصوب 1392 ما نیز مجازات قصاص را برای قتل عمد در نظر گرفته است که در صورت اجرا منجر به سلب حیات قاتل می‌گردد. البته در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 ماده 290 مجازات قصاص را برای قتل عمد در نظر گرفته است. در حمایت کیفری از معلولان در جرم قتل، بند پ ماده 290 مصوب 1392 قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد که به بررسی آن بپردازیم.

بند پ ماده 290 در قانون مجازات اسلامی 1392 مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لیکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد».

در اینجا فعل مرتکب قتل، نوعاً کشنده نیست و از جهات اصابت به موضع حساس نیز نوعاً کشنده محسوب نمی‌شود ولی به لحاظ شرایط خاص روحی و جسمی یا آسیب پذیری بزه دیده است به طوری که اعمال این افعال بر اشخاص متعارف و عادی غالباً منتهی به مرگ نمی‌شود اما نسبت به بزه دیده به دلیل معلولیت عادتاً کشنده قلمداد می‌گردد. بنابراین با وقوف قاتل به وجود خصیصه آسیب پذیری در مقتول و نیز آگاهی وی نسبت به کشنده بودن چنین عملی نسبت به بزه دیده قتل عمد محقق خواهد بود.

در بند پ ماده 290 قانون مجازات اسلامی 1392 نیز در حکم عمد است با این تفاوت که در این بند مرتکب نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه با این حال به خاطر وضعیت خاص مجنی علیه مفروض گرفته می‌شود. باید دقت نمود که موارد مذکور در این ماده به صورت تمثیلی است و قرار گرفتن در لبه پرتگاه و مواردی این چنینی مشمول این بند قرار می‌گیرند.

وضع چنین مقرره‌ای در مورد جرم قتل عمد، حاکی از رویکرد بزه دیده محور قانونگذار کیفری به معلولان بزه دیده است به طوری که حتی قانونگذار صراحتاً از معلولیت به عنوان یکی از مصادیق آسیب پذیری در مقتول یاد کرده و آن را مورد حمایت کیفری ویژه قرار داده است.





بدین سان، قاتل را نمی‌توان به صرف اثبات این مساله که عمل وی نسبت به اشخاص عادی کشنده نبوده از اتهام قتل عمد مبرا دانست، بلکه با حصول شرایط موجود برای تحقق قتل عمد این مساله که عمل قاتل برای فرد معلول واجد جنبه کشنده بوده وی را سزاوار محکومیت به قتل عمد می‌سازد. لحاظ کردن ویژگی معلولی در فردی که بزه دیده جرم قتل واقع می‌شود آن هم تا این اندازه که وجود خصیصه معلولی ممکن است عمل قاتل را مشمول مصادیق قتل عمد قرار دهد یکی از نقاط قوت قانون مجازات اسلامی سابق و فعلی در حمایت کیفری ویژه از معلولان بزه دیده در جرم قتل است (رایجیان اصلی، 1394، ص 176).

## 2- عدم حمایت از معلولان در جرم جرح عمد یا قطع عضو

یکی دیگر از جرایم علیه افراد معلول که در صورت حصول شرایط موجود در قانون مجازات اسلامی، منجر به قصاص مرتکب می‌شود، بزه جرح عمدی یا قطع عضو می‌باشد که در رویه قضایی ایران از آن به بزه ایراد ضرب و جرح عمدی نام می‌برند و حتی در صورت قطع عضو نیز عنوان بزه به صورت ایراد ضرب یا جرح عمدی منتهی به قطع عضو به کار برده می‌شود. گرچه این بزه ممکن است منجر به سلب حیات شود اما چون در آن صورت عنوان قتل عمد برای آن صادق است تنها در صورتی که اعمال مادی این بزه منجر به سلب حیات نشود، بزه فوق الذکر مصداق دارد.

بزه مذکور در ماده 271 قانون مجازات اسلامی سابق مورد حکم قرار گرفته است و دارای سه بند با قیدهای مختلف می‌باشد که عیناً مانند قیدهای سه گانه ماده 206 قانون مجازات اسلامی سابق بوده و در بند ج نیز به حمایت کیفری از اشخاص آسیب پذیر از جمله معلولان پرداخته است. از این رو با توجه به یکی بودن منطوق دو ماده از نظر عبارتی تمامی آنچه که در مورد نوع حمایت کیفری و تشریح بند ج ماده 206 قانون مذکور گفته شده در بند پ ماده 290 قانون مجازات اسلامی مصوب سال 92 مصداق دارد لذا از ذکر مجدد آن مطالب خودداری می‌گردد (رایجیان اصلی، 1394، ص 178).

## 3- عدم حمایت از معلولان در جنون در صورت قصاص

از جمله شرایط محقق شدن قصاص شرط تساوی در عقل میان قاتل و مقتول است به طوری که فقدان آن موجب انتفای قصاص می‌گردد. حال آنکه در مورد قتل مجنون توسط عاقل این شرط وجود ندارد. فلذا در مواردی به رغم عمدی بودن جنایت عدم تساوی در عقل مانع ثبوت قصاص است.

قانونگذار در ماده 222 قانون مجازات اسلامی سابق که برگرفته از آموزه‌های فقهی بوده چنین آورده است: «هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از سه سال تا ده سال خواهد بود».



در ماده 305 قانون مجازات اسلامی مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می‌شود.

نکته حائز اهمیت اینکه مجازات تعزیری قابل اعمال بر این شخص مجازات مقرر در ماده 843 قانون مجازات اسلامی 1392 بخش تعزیرات است. بنابراین صرف در نظر گرفتن حبس تعزیری در ماده مذکور آن هم به گونه‌ای مقید و مشروط به بیم تجری قاتل یا اختلال در نظم برای حمایت کیفری از بزه دیده مجنون که توانایی دفاع از خود در برابر قاتل را ندارد کافی نیست و باید گفت که این ماده قانونی افراد مجنون را در معرض خطر بزه دیدگی نسبت به جرم قتل آن هم بیش از افرادی که توانایی دفاع از خود در برابر قاتل را دارند قرار می‌دهد.

لازم به ذکر است که رفع قصاص از قاتل مجنون مخصوص به دائمی بودن جنون بزه دیده نبوده بلکه چنانچه شخص مجنون ادواری را در وضعیت دیوانگی به قتل برساند محکوم به قصاص نیز نمی‌گردد. بالعکس اگر کسی مجنون ادواری را در حال افاقه بکشد، قصاص می‌شود. زیرا ملاک در دفع قصاص جنون در حال جنایت است.

#### 4- حمایت از معلولان در جرم رها کردن آنان

ماده 859 قانون مجازات اسلامی 1392 بخش تعزیرات مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت از خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جایی که دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ازش نیز محکوم خواهد شد».

قانونگذار در ماده مذکور، به طور کلی بزه دیدگان این جرم را به دو گروه اشخاص معلول یا آسیب پذیر و اطفال تقسیم بندی کرده که مقصود از اشخاص معلول یا به عبارتی افرادی که قادر به محافظت از خود نیستند اشخاص آسیب پذیر مانند معلولان و سالمندان می‌باشد، یا به عبارت دیگر با توجه به اوضاع و احوال شخص رها کننده تشخیص آن با دادگاه است که چه کسی قادر به محافظت از خود نمی‌باشد.

بنابراین قانونگذار در ماده 859 قانون مجازات اسلامی 1392 بخش تعزیرات با نام بردن از اشخاصی که قادر به محافظت از خود نمی‌باشند به حمایت کیفری افتراقی از این اشخاص که افراد معلول هم نمونه‌ای از آنان است پرداخته است (نباتی، 1393).

#### 5- جرم انگاری سوء استفاده از ضعف نفس بزه دیده غیر رشید

ماده 827 قانون مجازات اسلامی 1392 بخش تعزیرات که قبلاً عنصر قانونی این جرم را در حقوق ایران تشکیل می‌داد اشعار می‌داشت: «هرکس از ضعف نفس یا هوی و هوس و یا حوائج شخصی غیررشیدی استفاده کرده و بر ضرر او



نوشته یا سندی از قبیل قبض و حواله و برات و فته طلب و چک و مفاصاحساب و نوشته امانت یا قبض اشیاء منقوله و اجناس تجاری و غیره و هر چیز که موجب الزامی شود از او بگیرد به هر نحو و به هر طریقی که این کار را کرده باشد به شلاق تا 74 ضربه محکوم خواهد شد».

در واقع قانونگذار با پیش بینی این جرم، همه افراد جامعه را نسبت به نوشتجات یا اسناد متعلق به اشخاص غیررشید امین محسوب کرده و آنان را از سوء استفاده از این نوشتجات یا اسناد بر حذر می‌دارد. قانونگذار در قانون تعزیرات، ماده 827 را جایگزین ماده 117 سابق کرده و تغییراتی را در آن ایجاد نموده است و در متن ماده 827 چنین آمده است: «هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیررشید به ضرر او نوشته یا سندی، اعم از تجاری یا غیرتجاری، از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصا حساب و یا هرگونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا براءت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگری شود به هر نحو تحصیل نماید، علاوه بر جبران خسارات مالی، به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب ولایت وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود».

گذشته از بحث و جدلهایی که درباره این ماده وجود دارد که به دلیل اطلاع مطلب از ذکر آنها خودداری می‌شود، نشانه‌هایی چون عبارت‌های ضعف نفس یا افراد غیررشید در این ماده از توجه آگاهانه یا ناآگاهانه قانونگذار به معلولان بزه دیده حکایت می‌کند. عبارت ضعف نفس در پارسی به معنای معلولیت روحی و بی ارادگی آمده و درباره لفظ غیررشید اگرچه بر پایه ملاک‌های حقوق مدنی به معنای سفیه یعنی کسی که تصرف او در اموالش اغلب عقلانی نیست به کار می‌رود. واژه افراد در این عبارت نشان می‌دهد که معنای عام این لفظ که دیوانگان را به منزله معلولان روانی نیز در برمی‌گیرد مورد نظر قانونگذار بوده است.

اخذ نوشته یا سند از شخص غیررشید بنا به صراحت ماده 827 قانون مجازات اسلامی 1392 که یک نوع حمایت کیفری از معلولان بزه دیده است، لازم نیست که در بردارنده ضرری بالفعل برای بزه دیده غیررشید که از مصادیق معلول بزه دیده است، باشد و به طور غیرمستقیم موجب ورود ضرر به وی شود بلکه همین که ارتکاب عنصر مادی این جرم یعنی اخذ نوشته یا سند واقع گردد، مشمول حکم این ماده قرار خواهد گرفت. قلمرو حمایتی این ماده به گونه‌ای گسترده شده که لازم نیست ضرر بالفعل باشد و در صورتی که ضرر بالقوه باشد که احتمالاً در آینده ممکن است منجر به ورود ضرر بالفعل به وی شود نیز می‌تواند مشمول حکم جرم ماده مذکور گردد که این حاکی از حمایت موسع قانونگذار از معلولان بزه دیده است. لیکن همان گونه که بیان شد، این حمایت کیفری ضابطه مند نبوده و صرفاً به صورت پراکنده و نادر در قانون مجازات اسلامی شاهد آن هستیم.

برای تحقق جرم موضوع این ماده وسیله و شیوه ارتکاب جرم موضوعیت دارد و آن اینکه با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیررشید باشد. جرم، جرمی مقید است زیرا باید سند یا نوشته‌ای به



ضرر شخص تحصیل شود که موجب التزام او یا شخص دیگری شود، ولی ورود ضرر بالفعل لازم نیست (حیدری، 1391، ص 21).

عنصر روانی این جرم از دو جزء سوء نیت عام یعنی عمد در ارتکاب عمل فیزیکی که همان عمد در اخذ نوشته یا سند از شخص غیررشد است و سوء نیت خاص که همان قصد نیل به نتیجه یا قصد ایجاد التزام برای شخص غیررشد تشکیل شده است.

بخش انتهایی ماده 596 قانون مذکور، مقرر داشته چنانچه مرتکب دارای سمت ولایت یا قیمومت یا وصایت بر آن شخص باشد، مجازات وی تشدید خواهد شد. بنابراین در این قسمت شاهد رویکرد افتراقی قانونگذار هستیم و این مورد از جهات مشدده کیفر در نظر گرفته شده است تا از معلولان در برابر جرایم ارتكابی از سوی کسانی که تکلیف اعمال نظارت و مراقبت بر آنان را دارند و از این مقام سوء استفاده می‌کنند، به صورت شدیدی حمایت شود.

## حمایت‌های شکلی

در حمایت شکلی ابتدا به طور کلی به حمایت از بزه دیدگان در قانون آیین دادرسی می‌پردازیم و سپس از مرحله تعقیب و تحقیق، مرحله دادرسی و صدور حکم، مرحله اجرای حکم از دیدگاه خاص این قانون را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### 1- حمایت در مرحله تعقیب و تحقیق

مرحله تعقیب و تحقیق، دو مرحله مهم از دادرسی کیفری است که عمده مباحث آیین دادرسی را به خود اختصاص داده است. وقتی جرمی رخ دهد ابتدا دادستان به عنوان مدعی العموم دعوا را تعقیب می‌کند و از بازپرس یا دادیار می‌خواهد که تحقیقات مقدماتی را انجام دهند. اگر دلیلی یافت نشد یا عمل ارتكابی جرم نبود یا مانعی بر سر راه تعقیب قرار گرفت، قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر می‌شود و گرنه بازپرس یا دادیار نظر به مجرمیت می‌دهند و در صورت موافقت دادستان، کیفرخواست صادر می‌شود.

تحقیقات مقدماتی را می‌توان چنین تعریف نمود: «مجموعه اقدامات و تحقیقاتی است که از سوی ضابطان دادگستری رأساً یا به دستور و حسب ارجاع مقامات قضایی و یا از سوی قضات تحقیق و نیز سایر مقامات صالح قضایی به منظور تسجیل و تمهید دلایل، اعم از دلایل اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم، با توجه به اصل برائت می‌کند و هدف اصلی آن آماده سازی پرونده و تسهیل و تسریع رسیدگی در دادگاه است. تحقیقات مقدماتی در هر محاکمه کیفری لازم است که در معنای عام آن به تحقیقات قبل از جلسه محاکمه گفته می‌شود یعنی تحقیقاتی که پرونده را برای اتخاذ تصمیم توسط دادگاه مرجع رأی آماده می‌کند و در معنای محدود آن، تحقیقاتی است که بازپرس به موجب اختیارات مخصوص قانونی انجام می‌دهد.



مقنن گاهی به لحاظ کم اهمیت بودن عمومی جرم ارتكابی، زمانی به علت رعایت مصالح و منافع خانوادگی و جلوگیری از لکه دار شدن حیثیت و شئون افراد جامعه و بالاخره در بعضی موارد بنا به ملاحظات سیاسی و اقتصادی تعقیب دعوی عمومی ناشی از جرم را بر مطالبه متضرر از جرم منوط می‌کند و به مراجع کیفری اجازه و امکان نمی‌دهد که بدون درخواست بزه دیده بزهکار را تحت تعقیب قرار دهند.

برای بزه دیده به دلایل ذکر شده در مرحله تعقیب اعتبار قائل شده و به نظرات او در این مرحله بها می‌دهند. برعکس در جرایم غیرقابل گذشت نقش ضعیفی برای بزه دیده در مرحله تعقیب منظور شده است. قانونگذار ما نیز به تبعیت از سایر کشورها در این مرحله از فرایند کیفری برای بزه دیده نقش قائل شده که در این گفتار بررسی می‌شود.

اگر خوب دقت کنیم محاکم ما در صدور رأی خود با به کار بردن عبارت «با توجه به شکایت شاکی...» شکایت شاکی را به عنوان یکی از ادله وقوع جرم معمولاً در جرایم قابل گذشت مطرح می‌کنند و تاثیر شکایت شاکی را در ادامه دادن روند رسیدگی و صدور حکم به نحو واضح اعلام می‌دارند و این دال بر این است که در محاکم ما برای بزه دیده در روند عدالت کیفری ارزش زیادی قائل می‌شوند. ماده 11 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 مقرر می‌دارد جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته تقسیم می‌شوند:

1- جرایمی که تعقیب آنها به عهده رئیس حوزه قضایی است چه شاکی خصوصی شکایت کرده یا نکرده باشد رئیس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند.

2- جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد.

3- جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد.

ماده 104 قانون مجازات اسلامی 1392 ناظر به جرایم غیرقابل گذشت است که در این جرایم همان گونه که قبلاً گفته شد نقش ضعیفی برای مجنی علیه در نظر گرفته شده است و تنها عدم حضور او شاید امتیازی برای مجرم از جهت فقدان یکی از ادله جرم محسوب شود در این قبیل جرایم بزه دیده قبل از اعلام شکایت به تکاپو می‌افتد زیرا می‌داند پس از اعلام شکایت بزه دیده گذشت وی تاثیری در موقوفی تعقیب نخواهد داشت از زمره این جرایم می‌توان بزه کلاهبرداری را نام برد.

اما ماده 13 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 ناظر به جرایم قابل گذشت است که نقش تمام عیار و قابل توجهی برای بزه دیده در نظر گرفته است و بند دوم ماده 13 همین قانون مکمل همین بند 3 ماده 11 است که به صراحت گذشته شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت را از موارد موقوفی تعقیب و اجرای مجازات دانسته است. بنابراین قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله تعقیب در جرایم قابل گذشت نقش قابل توجهی را برای بزه دیده قائل شده است و به نظرات او در روند عدالت کیفری در اینگونه جرایم ارزش داده است ولی برعکس جرایم قابل گذشت، در جرایم غیرقابل گذشت در مرحله تعقیب نقش ضعیفی را برای بزه دیدگان در نظر گرفته است.



ماده 40 قانون آیین دادرسی کیفری نیز یکی از حقوق بزه دیدگان در مرحله مقدماتی را مورد حکم قرار داده است. بنا به تصریح این ماده یکی از قواعد مربوط به تحقیقات مقدماتی، تسریع در انجام تحقیقات است و این مساله در عین اینکه نباید موجب تضییع حقوق طرفین دعوا شود، فوایدی نیز بر آن مترتب است از جمله اینکه: اگر تحقیقات با تأنی و تاخیر صورت گیرد و از زمان وقوع جرم، فاصله گیرد کشف آن مشکل تر شده و موجبات تضییع حقوق بزه دیده را فراهم خواهد آورد.

نکته‌ای که در این ماده باید مورد توجه قرار گیرد این است که فوریت اقدام و تسریع در انجام تحقیقات مربوط به جلوگیری از امحاء آثار و علایم جرم است نه کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی. هرچند که باید به این نکته نیز توجه داشت که تحقیقات مقدماتی و اقداماتی که در اولین لحظات ارتکاب جرم صورت گیرد نقش اساسی و مهمی در دادرسی عادلانه و تضمین حقوق بزه دیده و حمایت از آن ایفا می‌کند. بنابراین نحوه اقدام در این مرحله بسیار حساس و دقیق است.

نکته دیگری که باید پیرامون شروع و تداوم تحقیقات بدان اشاره کرد و در واقع یکی از تضمینات حقوق بزه دیده محسوب می‌شود این است که با شروع تحقیقات مقدماتی باید تا ختم مساله ادامه پیدا کند و مامور تحقیق نباید تحقیقات را متوقف نماید و همان گونه که در ماده 20 قانون آیین دادرسی کیفری مورد حکم قرار گرفته است، ماموران انتظامی موظفند در پایان هر ماه، گزارش تحقیقات خود را به مقام قضایی اعلام نمایند. البته باید توجه داشت که ماده 45 قانون مزبور نیز پیرامون تداوم تحقیقات تکلیف روشنی بر عهده قضات و ضابطین گذاشته و آن اینکه در جهت تضمین بهتر حقوق بزه دیده روند دادرسی و ادامه تحقیقات طی شود.

در ماده 45 متوقف گذاشتن تحقیقات در مواردی که متهم مخفی شده یا معین نیست یا دسترسی به او مشکل است ممنوع گردیده است. در مواردی که متهم مخفی است، ادامه تحقیقات به این است که قاضی در جهت شناسایی محل اختفای متهم، از همسایگان و مطلعین تحقیق نماید به ضابطین مأموریت دهد که نسبت به شناسایی محل مخفیگاه و دستگیری متهم اقدام نمایند و گزارشات احتمالی در مورد محل حضور متهم را ارزیابی کند.

مواد 65 و 68 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 حقوق قابل توجهی را برای بزه دیده در مرحله تحقیقات قائل شده‌اند طبق این مواد، مقامات قضایی در صورت اعلام شکایت شاکی خصوصی مکلف به شروع تحقیقات می‌باشند. تبصره 1 ماده 177 قانون مذکور مقرر می‌دارد که در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.

این تبصره از ماده فوق‌الذکر برای بزه دیده نقش قابل توجهی در نظر گرفته است و بزه دیده در این مرحله می‌تواند باعث ترک تعقیب متهم شود و این فرصت خوبی است برای متهم که رضایت بزه دیده را به نحوی جلب کند و باعث عدم تعقیب خود گردد. ذیل این تبصره حائز اهمیت است برای اینکه در مواردی که متهم وعده جلب رضایت بزه دیده را داده باشد و بعد از درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه به وعده خود عمل نکند بزه دیده می‌تواند مجدداً خواستار



تعقیب متهم گردد و قانونگذار به نحو شایسته‌ای در این مورد به نقش بزه دیده در این مرحله از فرایند کیفری توجه کرده است (باختر، 1396، ص 131).

از جمله مواد دیگر که در راستای حمایت از حقوق بزه دیدگان در قانون آیین دادرسی کیفری 1392 در مرحله تعقیب در نظر گرفته شده است ماده 21 می‌باشد که مقرر داشته، در صورتی که مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معین را مرتکب جرم معرفی نماید، از جرایم مشهود محسوب می‌شود. در اینجا مقنن در مرحله تعقیب به نظر بزه دیده ارزش داده و به دلیل جلوگیری از تضییع حق بزه دیده در مواردی که وی با متهم رو به رو می‌شود یا بلافاصله پس از وقوع جرم کسی را متهم معرفی می‌نماید نظر او را در جرم مشهود قلمداد نمودن جرم ارتكابی قابل استماع می‌داند.

تبصره ماده 43 قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع دانسته است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و همان طوری که گفته شد یکی از مصادیق جرم مشهود این است که بزه دیده بلافاصله پس از وقوع جرم کسی را مرتکب جرم معرفی کند و مورد دیگر این است که دارای شاکی خصوصی باشد که در این مورد تحقیق توسط قاضی دادگاه صورت می‌گیرد. با توجه به قداست و ارزش والای خانواده در دین مبین اسلام و کشورمان و با توجه به اعتبار ناموسی و حیثیتی مردم، قانونگذار با ممنوع کردن تحقیق در جرایم منافی عفت خواسته است از یک سو از استفاده‌های احتمالی در جهت از بین بردن آبروی مردم جلوگیری کند و از سوی دیگر با مجاز شمردن تحقیق در جرایم منافی عفت در موارد مشهود توسط قاضی دادگاه، خواسته با کسانی که به خود جرات داده و درصد از بین بردن آبروی مردم و جریحه دار کردن عفت مردم هستند و بزه دیدگان خواستار برخورد با آنها هستند به شدت برخورد نموده و به نظر و خواسته بزه دیدگان در این مورد، ارزش و بها داده است که حمایت خوبی از بزه دیدگان در این مرحله صورت گرفته است (باختر، 1396، ص 132).

در میان بزه دیدگان گروهی هستند که باید در مرحله تعقیب و تحقیق مورد توجه خاص قرار بگیرند یعنی بر تضمینات و حمایت‌هایی که از کلیه بزه دیدگان به عمل می‌آید یک سری توجهات خاص قانونی به ایشان بشود. از میان این گروه‌های خاص بزه دیده می‌توان به اطفال و زنان بزه دیده و همچنین بزه دیدگان سالمند و معلول اشاره کرد که ما در این تحقیق اشخاص مذکور را بزه دیدگان خاص نامیده‌ایم. متأسفانه در گستره حقوق کیفری شکلی نیز مانند حقوق کیفری ماهوی و حتی به مراتب بیشتر از آن، شاهد خلاءهای فراوانی از لحاظ وضع مقررات حمایتی شکلی برای بزه دیدگان خاص هستیم. تنها مواد محدودی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 به بزه دیدگان خاص اختصاص یافته است. حتی برخی از این مواد نیز نشان دهنده رویکرد ناخودآگاه و فاقد ضابطه قانونگذار به وضع مقررات شکلی مقتضی برای این بزه دیدگان است. در ذیل این مواد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

حقوق کیفری شکلی با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری به موازات حقوق کیفری ماهوی، حقوق کیفری شکلی نیز با تدارک تشریفات رسیدگی که واجد جنبه حمایتی خاص برای معلولان بزه دیده است، رسالت خود را در راستای اتخاذ تدابیر حمایتی و مساعدتی شکلی برای این بزه دیدگان آسیب پذیر قرار است.



همان گونه که بیان شد بسیاری از آسیب دیدگی‌های معلولان بزه دیده به سبب عدم توانایی آنان در بیان ضرر و زیان ناشی از جرم قابل تشخیص نیستند. عدم قابلیت تشخیص میزان خسارات وارده به معلولان بزه دیده مانعی اساسی برای برآورد میزان خسارت‌ها و در نتیجه جبران آنهاست.

همچنین وضع مقررات شکلی در مورد غلبه بر مشکل، عدم رویت پذیری و نیز عدم گزارش پذیری جرایم ارتكابی علیه معلولان ضرورتی است که باید در حیطه حقوق کیفری شکلی مورد توجه قرار گیرد. از جمله مواردی که در حقوق کیفری شکلی باید مدنظر قرار گیرد، عبارت اند از: اتخاذ تدابیری به منظور تسریع و تسهیل اعلام جرم از سوی معلولان بزه دیده، مکلف کردن سایرین به گزارش دهی جرایم علیه معلولان، تکلیف دادستان به اینکه حتی بدون شکایت از سوی معلولان بزه دیده به تناسب نوع معلولیت آنان و آموزش دهی به ضابطین.

متأسفانه در گستره حقوق کیفری شکلی نیز مانند حقوق کیفری ماهوی و حتی به مراتب بیشتر از آن شاهد خلاءهای فراوانی از لحاظ وضع مقررات حمایتی شکلی برای معلولان بزه دیده هستیم (رایجیان اصلی، 1394، ص 109). تنها دو ماده در قانون آیین دادرسی کیفری 1392 به معلول بزه دیده اختصاص یافته است. حتی این دو ماده نیز نشان دهنده رویکرد ناخودآگاه و فاقد ضابطه قانونگذار به وضع مقررات شکلی مقتضی برای این طیف از بزه دیدگان است. در ذیل به دو ماده اشاره می‌کنیم که در واقع حاکی از حمایت پزشکی و حقوقی از معلولان بزه دیده هرچند به طور ناقص است.

یکی از موارد حمایت از بزه دیدگان خاص وقتی است که مطابق ماده 70 قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه شاکی نتواند متهم را معین نماید یا دلایل اقامه دعوی کافی نباشد و یا شاکی از شکایت خود صرف نظر نموده ولی موضوع از جرایم غیرقابل گذشت باشد، دادگاه تحقیقات لازم را انجام می‌دهد. گاهی پیش می‌آید که بزه دیده به دلیل ضعف و معلولیت جسمی یا نایبانی از تعیین متهم و اقامه دلایل علیه او ناتوان باشد که در اینگونه موارد با تشریح این ماده می‌توان در راستای حمایت از بزه دیدگان خاص به ویژه سالمندان و معلولان گام برداشت و عدالت قضایی را اجرا نمود.

باید اذعان داشت که حمایت کیفری به ویژه از نظر شکلی به دلیل پنهان بودن بزه دیدگی آسیب پذیران به ویژه معلولان و سالمندان ممکن است دارای مولفه‌های خاصی باشد. در واقع از منظر حقوق کیفری شکلی در شروع به تعقیب جرایم باید چنین قائل به تفکیک شد که تعقیب دسته‌ای از جرایم را موکول به طرح شکایت از سوی بزه دیده کرد و دسته‌ای دیگر را بدون آنکه نیازمند طرح شکایت از سوی بزه دیده باشد، قابل تعقیب دانست. همان طور که گفته شد، بزه دیدگان خاص در بسیاری از موارد به دلیل معلولیت خود قادر به اعلام جرم و طرح شکایت نیستند و با عدم توانایی این بزه دیدگان در طرح شکایت و در نتیجه عدم تعقیب جرایم ارتكابی علیه آنان رقم سیاه چنین جرایمی افزایش می‌یابد.

به منظور جلوگیری از چنین تالی فاسدی، حقوق کیفری شکلی نباید تعقیب و رسیدگی به جرایم ارتكابی علیه بزه دیدگان خاص را موکول به اعلام شکایت از سوی آنان کند، بلکه باید فارغ از موضوعیت بخشیدن به شیوه اعلام جرم و





طرح شکایت، حمایت کیفری خود را به بزه دیدگان خاص معطوف کرده و به هر طریقی که جرم ارتكابی اعلام شود، آن را از جهات لازم و کافی برای شروع به تعقیب قلمداد کرده و در هر حال به جرم واقع شده رسیدگی کند. از منظر کشف جرایمی که علیه بزه دیدگان خاص ارتكاب می‌یابند، عدم امکان اعلام جرم از سوی آسیب پذیری که بزه دیده شده است، تا حدی است که عنوان بزه دیدگان خاموش یا ساکت بر آنان اطلاق می‌شود. از این رو کشف اینگونه جرایم مستلزم وضع مقرراتی است که صرف نظر از اعلام جرم از سوی بزه دیده به عنوان یکی از شیوه‌های شناسایی جرم ارتكاب یافته، روش‌هایی دیگر را در راستای سهولت بخشیدن به روند کشف چنین جرایمی مدنظر قرار دهند.

قوانین کیفری به ویژه در این مورد، در راستای کشف جرایم ارتكابی علیه افراد آسیب پذیر تا حدودی اصل حق حریم شخصی را محدود می‌کنند، به گونه‌ای که در صورت اعلام چنین جرایمی که به طور عمده رویت پذیری آنها بسیار پایین است مامورین کشف جرم می‌توانند در اسرع وقت و به صرف دریافت چنین گزارشی، مبادرت به ورود به منزل کرده و بازرسی کنند. بدین ترتیب ما شاهد تعدیل بعضی از اصول از جمله اهل رعایت حریم شخصی به نفع حمایت کیفری خاص از بزه دیدگان آسیب پذیر (بزه دیدگاه خاص) هستیم. حقوق کیفری نمی‌تواند رسالت خود را در مورد کشف و تعقیب جرایم به ویژه جرایم ارتكابی علیه اقرار آسیب پذیر، معلق گذاشته و آن را منوط به اعلام جرم از سوی معلولی کند که قادر به اعلام جرم و طرح شکایت نیست و از این رهگذر، ممکن است متعاقب عدم کشف جرم، بزه دیدگی مجدد را هم تجربه کند (آقایی نیا، 1393).

مهمترین ماده‌ای که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال 1392 در مرحله تعقیب و تحقیق از طفل و مجنون بزه دیده حمایت کرده است ماده 72 می‌باشد که مقرر می‌دارد: در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی است و متضرر از جرم محجور (صغیر، غیررشید یا مجنون) بوده و دسترسی به ولی یا قیم او نباشد یا مجنی علیه ولی یا قیم نداشته باشد و نصب قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم، خود، مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادگاه شخص دیگری را به عنوان قیم وقت تعیین می‌کند و یا خود امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمعآوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد.

همان طور که قبلاً گفته شد، طبق مواد 65 و 68 قانون آیین دادرسی کیفری 1392، مقامات قضایی در صورت اعلام شکایت شاکی خصوصی مکلف به شروع تحقیقات می‌باشند. این حق انتخاب در اعلام شکایت نقطه قوتی برای بزه دیده است که بتواند از طریق مصالحه با مجرم در قبال عدم اعلام شکایت نسبت به احقاق حق خود اقدام نماید و در صورتی که نامبرده اهلیت و توان لازم جهت طرح دعوی نداشته باشد به استناد ماده 72 قانون مذکور، دادگاه تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و نیز در صورتی که ولی یا قیم، خود، مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد شخص دیگری را به عنوان قیم موقت تعیین می‌کند و یا خود، امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات لازم را برای حفظ و جمعآوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد.



ماده 88 قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال 1378 مقرر داشته است: «برای معاینه اجساد و جراحات‌ها و آثار و علایم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیب‌های روانی و سایر معاینه‌ها و آزمایش‌های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی متعمد دعوت می‌کند و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشکی قانونی نباشد، پزشک متعمد دیگری دعوت می‌شود. هرگاه پزشک قانونی در امری تخصص نداشته باشد، قاضی می‌تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد».

در مورد شیوه استفاده از نظر پزشک قانونی، ماده 1 قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب سال 1372 مقرر می‌دارد: «به منظور انجام وظایف زیر، نظر سازمان پزشکی قانونی کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود، اخذ می‌گردد: اظهارنظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبد شکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذی صلاح قضایی... تبصره 1: اظهارنظر پزشکی قانونی باید مستدل، روشن و متضمن شرح مشاهدات و معاینات و مبتنی بر مدارک و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روش‌های جدید و نتیجه‌گیری کافی باشد».

بدین ترتیب، درخواست قاضی از پزشک مبنی بر معاینه و تشخیص صدمات جسمی و آسیب‌های روانی از جمله اختیاراتی است که برای قضات در راستای تشخیص خسارات وارد به بزه دیدگان به طور کلی و معلولان بزه دیده به طور خاص در نظر گرفته شده تا قاضی در برخورد با جرایمی که بزه دیده آنها معلول است و به سبب معلولی اش، امکان اظهار همه خسارات ناشی از جرم را ندارد یا اساساً بعضی از خساراتی که متحمل شده مسأله‌ای طبیعی و ناشی از معلولی خود تلقی کرده و مرتکب را در اعمال آن محرومیت‌ها و سوء رفتارها محق می‌داند، بتواند نظر پزشک قانونی را جویا شود.

در غیر این صورت، تشخیص این خسارت‌ها راساً از سوی قاضی امکان پذیر نبوده و منجر به این مسأله می‌شود که نه تنها فرد معلول متحمل خسارت‌هایی می‌شود بلکه به موجب خلا آیین دادرسی کیفری خسارات وارده به وی نیز جبران نشده باقی می‌ماند (آشوری، 1390، ص 320).

ماده 201 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 مقرر می‌کند: «در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مطلعین، کر یا لال باشند، دادگاه اقدام لازم را برای تحقیق از آنان به وسیله اشخاص خبره، معمول خواهد داشت». هرچند که نقطه قوت این ماده این است که چنانچه بزه دیده کر یا لال باشد، دادگاه می‌تواند با استفاده از اشخاص خبره تحقیقات لازم را به عمل آورد.

لیکن این ایراد بر ماده 201 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 وارد است که مقنن گستره این ماده را فقط به اشخاص کر یا لال محدود کرده است، حال آنکه در مورد تحقیق از سایر معلولان بزه دیده نیز، استفاده از افراد خبره ضروری است تا به ویژه در وقوف یافتن از اوضاع و احوال پیش جنایی و نیز شدت و ضعف آثار زیان بار ناشی از جرم علیه فرد معلول به دادگاه مساعدت کند. بنابراین اختیار دادگاه در استفاده از اشخاص خبره به منظور تحقیق از معلولان بزه دیده فاقد



توجیه به نظر می‌رسد. اساساً تحقیق از معلولان بزه دیده به سبب ویژگی آسیب‌پذیری آنان و نیازها و خواسته‌های افتراقی شان باید واجد جنبه کارشناسانه باشد تا دادگاه بتواند تصمیم را متناسب با وضعیت معلولان بزه دیده اتخاذ کند.

## 2- حمایت در مرحله دادرسی و صدور حکم

اتخاذ تصمیم در مورد بی‌گناهی یا بزهکاری متهم و تشخیص میزان مسئولیت او و تعیین مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب با شخصیت متهم در صلاحیت دادگاه‌های کیفری است (آخوندی، 1394، ص 50).

طبق ماده 11 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت مدعی یا شاکی می‌تواند اصل یا رونوشت تمامی دلایل و مدارک خود را برای پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز می‌تواند قبل از اعلام ختم دادرسی تسلیم دادگاه نماید. مطالبه ضرر و زیان مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد و طبق ماده 12 همین قانون هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک موجود صادر نماید، مگر رسیدگی به ضرر و زیان محتاج به تحقیقات بیشتری باشد.

در این صورت دادگاه حکم جزایی را صادر، پس از آن به دادخواست ضرر و زیان رسیدگی می‌کند. باید اذعان داشت به دلیل اینکه بزه دیده در اثر بزه دچار اختلالات روانی و معنوی و خسارات جسمانی و مادی شده است باید در تمام جنبه‌ها اعم از حقوقی، پزشکی، پلیسی و... مورد حمایت قرار گیرد و این اعطای مجوز برای بزه دیده که دلایل و مدارک خود را قبل از اعلام ختم دادرسی تقدیم دادگاه نماید حمایتی است از بزه دیده که راه را برای دستیابی هرچه سریع‌تر بزه دیده به آنچه که از دست داده هموار می‌کند و قانونگذار حمایت خوبی در اینجا از بزه دیده به عمل آورده است.

همچنین قانونگذار طبق ماده 73 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 به بزه دیده حق داده است که از دادگاه درخواست احضار شهود خود را بکند. درباره تأمین امنیت بزه دیدگان خاص و شهود آنان در بستر دادرسی عادلانه لازم است نکاتی را یادآوری کنیم. اصولاً بزه دیدگان خاص حتی در حین رسیدگی کیفری همواره هراس دارند که در صورت محکومیت بزهکار، وی ممکن است در آینده درصدد تلافی و انتقام جویی از آنان برآمده و آنان را در معرض بزه دیدگی دوباره قرار دهد به همین دلیل در بسیاری از موارد، بزه دیدگان خاص یا آسیب‌پذیر در دادگاه از بیان دلایل و احضار شهود خود امتناع می‌ورزند. مطلعین و شهود چنین جرایمی از ادای شهادت یا بیان اطلاعات خود امتناع می‌ورزند.

مطلعین و شهود چنین جرایمی از ادای شهادت یا بیان اطلاعات خود درباره جرم ارتكابی علیه فرد آسیب‌پذیر به دلیل پیامدهای منفی احتمالی که چنین مسأله‌ای برای آنان به همراه خواهد داشت، اکراه دارند. از این رو، امروزه حقوق کیفری با روی کردن نوین به مقررات شکلی، به ویژه مقررات ناظر به شهود و مطلعین در اینگونه جرایم، ایجاب می‌کند که چنین بزه دیده‌ای بتواند از شهادت شهودی که در اختیار دارد بدون آنکه لازم باشد شاهد به طور فیزیکی در دادگاه حضور یابد استفاده کند و یا آنکه شاهد با تغییر چهره یا با استفاده از دوربین‌های مداربسته مبادرت به ادای شهادت یا بیان اطلاعات



خود کند و دادگاه را در جریان چگونگی وقوع جرم علیه آسیب پذیر و نیز احیاناً دفعات ارتکاب جرم قرار دهد (سماواتی پیروز، 1383، ص 146).

در مرحله دادرسی همچنین بزه دیده طبق ماده 185 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 می‌تواند شکایت خود را در جلسه دادگاه شخصاً یا توسط وکیل مطرح و ادله خود را اظهار نماید. اصل 34 قانون اساسی نیز حق انتخاب وکیل به بزه دیده داده است و در قسمت اخیر اصل مزبور نیز به منظور اعمال این حق مقرر شده است که در صورت عدم توانایی باید امکانات انتخاب وکیل برای آنان فراهم گردد. در مقررات دادرسی کیفری ایران تعیین وکیل از جانب بزه دیده جنبه تخییری دارد و بزه دیده می‌تواند از آغاز تا پایان فرایند دادرسی کیفری، وکیل به همراه داشته باشد. و تعدد وکلای بزه دیده در هیچ یک از مراحل کیفری محدود نشده است و بزه دیده می‌تواند وکیل یا وکلای خود را به همراه داشته باشد (سماواتی پیروز، 1388، ص 21).

ضرورت حضور وکیل از جانب بزه دیده در فرایند کیفری از جمله مواردی است که در حمایت از بزه دیده غیرقابل انکار است. در اکثر موارد، هزینه‌های ناشی از پرداخت حق الوکاله بزه دیده را در استفاده از چنین فرصتی دچار مشکل می‌نماید. چنانچه قانونگذار تسهیلات بیشتری را در تعیین وکیل در اختیار بزه دیده قرار دهد این ضرورت برطرف می‌شود و بزه دیده تمایل بیشتری در تعیین وکیل خواهد داشت (ابراهیمی، 1394، ص 301).

از جمله مواد دیگری که از بزه دیده در مرحله دادرسی حمایت به عمل آورده است ماده 188 قانون آیین دادرسی کیفری 1392 می‌باشد که بر پایه اصل 165 قانون اساسی محاکمه دادگاه‌ها را جز در موارد سه گانه زیر ماده علنی دانسته است. بر این پایه، هرگاه موضوع محاکمه اعمال منافی عفت یا جرم‌های مخالف اخلاق باشد، یا در امور خانوادگی یا دعوای خصوصی به درخواست طرف‌های دعوا، یا هرگاه علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد، یا تشخیص دادگاه جلسه محاکمه غیرعلنی خواهد بود. تبصره یک این ماده نیز با بیان مفهوم علنی بودن محاکمه انتشار جریان آن را در رسانه‌های گروهی پیش از قطعی شدن حکم ممنوع کرده و کیفر بزه افترا را برای آن پیش بینی کرده است. همچنین سیستم قضایی ما با توجه به اهمیتی که قانونگذار برای جبران خسارات وارده بر بزه دیده و تسریع در احقاق حق قائل است در جرایمی که جنبه حق الناسی دارند رسیدگی غیابی به امر جزایی را تجویز نموده و در حالی که در حقوق الله این امر تجویز نشده است و ماده 217 قانون اخیر الذکر موید کلام است.

سرانجام اینکه فصل پنجم قانون دادرسی کیفری به ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص یافته است که از مواد 294، 287، 413 و 414 را شامل می‌شود. در این فصل به چگونگی رسیدگی به جرایم اطفال با تمهیدات خاص پیرامون آنها پرداخته شده است. حال می‌دانیم که بزه دیدگان صغار نیز نیاز مبرم به توجه خاص قانونگذار دارد ولی در این فصل هیچ اشاره‌ای به صغار بزه دیده، حقوق آنها و تضمینات حقوق ایشان نشده است.



### 3- حمایت در مرحله اجرای حکم

اجرای حکم نهایی دادرسی‌های کیفری است. طبق ماده 287 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 هرگاه رأی به برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب متهم صادر شود، رأی بلافاصله توسط دادگاه اجرا می‌شود و چنانچه متهم به علت دیگری بازداشت نباشد فوری از وی رفع بازداشت خواهد شد. ذکر این نکته لازم است که اگر رأی مبتنی بر محکومیت متهم صادر شود، اجرای آن به عهده دادرسی خواهد بود.

#### 3-1- حمایت از بزه دیده ناتوان در مرحله تعقیب با تأکید بر مواد 70 و 71 آیین دادرسی کیفری 1392

مهم‌ترین ماده‌ای که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392، در مرحله تعقیب و تحقیق از طفل و مجنون (ناتوان) بزه دیده حمایت کرده است ماده 70 این قانون است.<sup>1</sup> همانطور که قبلاً گفته شد مقامات قضائی در صورت اعلام شکایت خصوصی مکلف به شروع تحقیقات هستند. این حق انتخاب در اعلام شکایت، نقطه‌ی قوتی برای بزه دیده است که بتواند از طریق مصالحه با مجرم در قبال اعلام شکایت به احقاق حق خود اقدام کند. در صورتی که بزه دیده اهلیت و توان لازم جهت طرح دعوی نداشته باشد به استناد ماده 70 و 71 قانون مذکور، دادگاه تا حضور و مداخله‌ی ولی یا قیم یا نصب قیم، در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده باشد یا مداخله در آن داشته باشد شخص دیگری را به عنوان قیم موقت تعیین می‌کند یا خود، امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت حقوق بزه دیدگان معلول مبنی بر اعلام شکایت و تضییع حقوق آنان مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

بزه دیده شناسی حمایتی در راستای تحقق بخشیدن به همه ابعاد اندیشه محوری خود، که همانا معطوف کردن توجه عدالت کیفری به حقوق و نیازهای بزه دیدگان است، چتر حمایت خود را تا حد امکان از رهگذر تخصصی کردن سازوکارهای جبرانی بر همه‌ی اقشار آسیب‌پذیر جامعه که بزه دیده شده‌اند گسترده است. بزه دیده ناتوان، به منزله‌ی مصداقی از بزه دیدگان خاص و آسیب‌پذیر مانند (نابینایان) مورد توجه خاص بزه دیده شناسی حمایتی قرار گرفته‌اند.

#### 3-2- حمایت از بزه دیدگاه خاص و ناتوانان جسمی با تأکید بر مواد 200 و 201 آیین دادرسی کیفری

دیگر مواردی که در قانون آیین دادرسی کیفری 1392 که به حمایت از بزه دیدگان خاص، بخصوص ناتوانان پرداخته است ماده 200 و 201 ق.آ.د.ک است.<sup>2</sup> همانگونه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار ایران در ماده پیش، از بزه دیدگان معلول

<sup>1</sup> - «در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه‌دیده مجبور می‌باشد ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه به ضرر به مجبور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که خود مرتکب جرم شده یا در آن مداخله داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند».

<sup>2</sup> - ماده 200- «بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست».



«ناتوان» جسمی حمایت کرده از طرف دیگر دامنه حمایت خود را گسترش داده، متهمین و شهود و مطلعین را نیز تحت پوشش خود قرار داده است.

افرادی که در مقام متهم، شاهد یا مطلع دارای ناتوانی جسمی هستند در کنار بزه دیدگان خاص از حمایت مندرج در ماده 200 و 201 بهره مند می‌شوند. نقطه قوت این ماده در این است چنانچه بزه دیده قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نباشد یا کرو لال باشد، دادگاه می‌تواند با استفاده از اشخاص خبره تحقیقات لازم را به عمل آورد. بنابراین، آسیب پذیری بزه دیده ایجاب می‌کند که شخصی خبره با بکارگیری روش‌های کارشناسانه و بر مبنای آموزشی که دیده است به تناسب نوع و میزان آسیب پذیری بزه دیده مبادرت به تحقیق کند.

هرچند نقطه‌ی قوت ماده پیش گفته این است که چنانچه بزه دیده کر یا لال باشد، دادگاه می‌تواند با استفاده از اشخاص خبره تحقیقات لازم را به عمل آورد و بنابراین، ناتوانی بزه دیده ایجاب می‌کند که شخص خبره با به کارگیری روش‌های کارشناسانه و بر مبنای آموزشی که دیده است، به تناسب نوع و میزان ناتوانی بزه دیده مبادرت به تحقیق کند، لیکن این ایراد بر ماده 200 و 201 وارد است که مقنن گستره‌ی این ماده را فقط به اشخاص کر یا لال محدود کرده است؛ حال آنکه، در مورد تحقیق از سایر ناتوانان بزه دیده بخصوص نابینایان نیز استفاده از افراد خبره، ضروری است تا به ویژه در وقوف یافتن بر اوضاع و احوال پیش جنائی و نیز شدت و ضعف آثار زیان‌بار ناشی از جرم علیه فرد ناتوان به دادگاه مساعدت کند. بنابراین، اختیار دادگاه در استفاده از اشخاص خبره به منظور تحقیق از ناتوانان بزه دیده، فاقد توجیه به نظر می‌رسد.

اساساً تحقیق از ناتوانان بزه دیده به سبب ویژگی آسیب پذیری آنان و نیازها و خواسته‌های افتراقیشان باید واجد جنبه‌ی کارشناسانه باشد تا دادگاه بتواند تصمیم را متناسب با وضعیت ناتوانان بزه دیده اتخاذ کند. در قانون فرانسه نیز در جهت حمایت از بزه دیدگان ناتوان، همانند قانون ایران سازوکار حمایتی در نظر گرفته شده و ماده 102 قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه را به آن اختصاص داده است.<sup>1</sup>

ماده 201- «بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سوال را برای آنان می‌نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.»

<sup>1</sup> ماده 102 ق.آ.د.ک. فرانسه: «شهود به صورت مجزا و بدون حضور اصحاب دعوا یا هنگام مواجهه بین آن‌ها یا با یکی از اصحاب دعوا، توسط بازپرس که بوسیله مدیر دفتر خود مساعدت می‌گردد، استماع می‌شوند؛ از اظهارات آنها صورتجلسه تهیه می‌شود بازپرس می‌تواند از مساعدت یک مترجم بزرگسال، غیر از مدیر دفتر خود و شهود بهره‌مند شود. مترجم در صورتی که سوگند یاد نکرده باشد، قسم می‌خورد که همکاری خود با دادگستری را بر اساس شرافت و وجدان خود دنبال نماید. اگر شاهد ناشنوا باشد، بازپرس رأساً برای مساعدت او در هنگام استماع، یک مترجم زبان اشارات یا هر شخص صلاحیت‌دار مسلط به زبان یا شیوه‌ای که اجازه برقراری ارتباط با ناشنویان را می‌دهد، تعیین می‌نماید. این شخص در صورتی که سوگند یاد نکرده باشد، قسم می‌خورد که همکاری خود با دادگستری را بر اساس شرافت و وجدان خود دنبال نماید. بازپرس همچنین می‌تواند از هر دستگاه فنی‌ای که اجازه برقراری ارتباط با شاهد را می‌دهد، استفاده نماید. اگر شاهد ناشنوا باشد ولی بتواند بنویسد و بخواند، بازپرس همچنین می‌تواند با او به صورت مکتوب ارتباط برقرار کند.»



## نتیجه گیری

قوانین و مقرراتی که در رابطه با معلولان در ایران وجود دارد عمدتاً بر کمک مالی به اشخاص ناتوان و بویژه جانبازان جنگ می‌پردازد و صرفاً پاره‌ای امتیازات برای معلولان در نظر گرفته و به مهم‌ترین اصل مهم بشری یعنی اصل عدم تبعیض و برابری با سایر افراد جامعه توجهی نکرده است. در این قوانین جایگاهی مناسب برای ارتقای سطح آگاهی عمومی در نظر گرفته نشده است در حالی که علت بسیاری از موانع دستیابی افراد مبتلا به معلولیت به جایگاهی شایسته، فقدان آگاهی در خصوص توانایی‌ها و نیازهای آنان است و افزایش سطح آگاهی عمومی بسیاری از مشکلات موجود را حل می‌کند. دولت باید با حمایت و تأمین حداقل نیازهای زندگی افراد مبتلا به معلولیت در جامعه زمینه تحقق عدالت و برابری اجتماعی را فراهم آورد. در ایران با توجه به محدودیت منابع مالی و ضعف ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی جامعه، این مهم مورد توجه جدی قرار نگرفته و مشکلات عدیده این افراد لاینحل باقی مانده است و تأمین حداقل‌های زندگی را برای آنها دشوار می‌کند. لازم است تدابیری جامع و فراگیر اندیشیده شود تا گذر از نگاه ترحم‌آمیز به رویکرد انسانی کرامت محور و از منظر انسانی برابر اتفاق افتد و بتوان شاهد تحقق ظهور و بروز اجتماعی و حقوقی شایسته افراد مبتلا به معلولیت در جامعه بود.

در حالیکه ماده 29 کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت سازمان ملل متحد تحت عنوان "مشارکت در زندگی سیاسی و عمومی" که جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از امضا کنندگان آن می‌باشد، تأکید میکند بر ضمانت دولتهای عضو از برخوردار نمودن افراد دارای معلولیت که میتوانند بطور موثر و کامل در زندگی سیاسی و عمومی بر مبنای برابر با سایرین مستقیماً یا از طریق نمایندگان که آزادانه برمیگزینند از جمله حق و فرصت افراد دارای معلولیت جهت رای دادن و برگزیده شدن مشارکت نمایند تأکید می‌کند و در طول تاریخ نیز افرادی با معلولیت‌های مختلف به مناصب حکومتی بالا رسیده‌اند و تا حدی فضای موجود نسبت به این قشر را تغییر داده‌اند. در جهت بهبود بخشیدن به وضع حقوق معلولین موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

1- نهائی کردن بازنگری قانون جامع حمایت معلولان مصوب 1383 که هم اکنون در کمیسیون اجتماعی ریاست جمهوری در دست بررسی است.

الف: رفع کاستیهای موجود در قانون جامع حمایت از معلولین، استفاده از مطالعه تطبیقی حقوق معلولین در جهان و دستاوردهای حقوقی مرتبط جهت ترمیم نواقص آن

ب: ضمانت اجرا- در حالی که در شرایط کنونی نظارت بر اجرای قانون و در خواست گزارش به عهده سازمان بهزیستی می‌باشد، این سازمان نمی‌تواند بطور طبیعی بر وزارتخانه‌های دیگر اشراف هر می داشته باشد. لذا برای ضمانت اجرا لازم است تشکیلاتی چون شورای عالی معلولین زیر نظر رئیس جمهور محترم عهده دار این مهم گردد.

ج: در نظر گرفتن ردیف‌های بودجه مستقل جهت تأمین حقوق مصوبه معلولین تا تصویب قوانین به بهانه نبود محلی برای تأمین بودجه به عهده تعویق نیفتد و یا از ساختار حقوقی آن حذف نگردد.



د: مجوز و مصوبه مجلس دایر بر اختصاص تمام یا بخشی از مالیات صاحبان صنایع و کارفرمایان به موسسات خیریه و مردم نهاد معلولین. (ارائه رسید وجه به وزارت دارائی همانگونه که در خصوص وزارت آموزش و پرورش عمل می‌شود)

ه: نیاز به مصوبه مجلس در ارتباط استفاده از نیروهای سرباز مددکار شامل پزشکان، فیزیوتراپیستها کاردرمانگر، گفتاردرمانگر، مددکار، روانشناس، پرستار و سایر تخصصهای ذیربط که پس از پایان دوره‌های آموزش نظامی، کار آنها در مراکز نگهداری و ان جی اوهای مرتبط با معلولان اختصاص داده شود.

و: مناسب سازی استاندارد وسائط نقلیه عمومی، مترو، ساختمانها، ادارات، پارکها و معابر جدید جهت استفاده معلولین، سالخورده‌گان، بانوان باردار و کودکان با همکاری شهرداری‌ها و نظارت نماینده شورای عالی معلولین یا سازمان بهزیستی. ترمیم و مناسب سازی معابر و ساختمانها وسائط نقلیه موجود و قدیمی با ضرب الاجل سه تا چهار ساله.

ز: وضع قوانین مناسب جهت حفظ حقوق همسران، پرستاران و همراهان معلولین  
2- سازماندهی و تقویت سازمانهای مردم نهاد "ان جی او" معلولان تا نگذارند صدای معلولین در میان انبوه مطالبات رو به گسترش عمومی فراموش و از بین برود.

3- فرهنگ سازی گسترده از طریق مشارکت رسانه‌ها، آماده نمودن مردم برای پذیرش تغییرات و انگیزش حرکت داوطلبانه در بین آنها جهت همکاریهای اجتماعی و القای باور به برابری‌ها با معلولان و اینکه خود، هر لحظه ممکن است در یک حادثه یا بیماری بقیه عمر خود را در کنار این گروه سپری کنند.  
و نهایتاً تأکید بر سیاست راهبردی برسمیت شناختن جایگاه برابر حقوقی معلولین در جامعه و تامین هزینه‌های آن از بودجه عمومی کشور به جای ادامه سیاست سنتی تکیه بر صدقات و کمکهای داوطلبانه خیرین که در جای خود بسیار سودمند است و باید از آنها استقبال شود.

## منابع

- آخوندی، م. (1394)، **آیین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات میزان
- آشوری، م. (1390)، **عدالت کیفری**، تهران، انتشارات گنج دانش
- آقایی نیا، ح. (1393)، **جرائم علیه اشخاص**، تهران، انتشارات میزان، چاپ سیزدهم
- ابراهیمی، ش. (1394)، **جرم شناسی پیشگیری**، تهران، نشر میزان، چاپ اول
- رایجیان اصلی، م. (1394)، **بزه دیده شناسی حمایتی**، تهران، انتشارات دادگستر
- باختر، ا. (1396)، **حقوق معلولان در قوانین ایران**، تهران، انتشارات جنگل
- حیدری، ا. (1391)، **حمایت کیفری از محجورین در حقوق ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران



سماواتی پیروز، ا. (1385)، عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری با تغییر آن، تهران، انتشارات مجد

سماواتی پیروز، ا. (1388)، ناتوان بزه دیده در پرتو رهیافت‌های جرم شناسی و قوانین کیفری در حقوق ایران و انگلستان، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی

نباتی، ن. (1393)، حمایت از اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات شهر دانش

- Barnes, C. (1994) *Disabled People in Britain and Discrimination: A Case for Anti-Discrimination Legislation*. London: Hurst & Company/BCODP.
- Darke, P. (1997) 'From Polemical Theory to DeWning Analysis', Book Three, Module One, MA Disability Studies Distance Learning Programme, published by SheYeld University.
- Dutton, K.R. (1995) *The Perfectible Body: The Western Ideal of Physical Beauty*. London: Cassell.
- Evans, J. (1988) 'The Iron Cage', *Ten 8 Photographic Magazine*, 29.
- Finkelstein, V. (1980) *Attitudes and Disabled People: Issues for Discussion*. New York: World Rehabilitation Fund.
- Gallagher, H.G. (1985) *FDR's Splendid Deception*. New York: Dodd, Mead and Company.
- Hall, S. (1990) 'Minimal Selves', in *M/F*, 22 Jan.
- Humphries, S. and Gordon, P. (1992) *Out of Sight: The Experiences of Disability 1900-1950*. Plymouth: C4/Northcote House.
- Imrie, R. (1996) *Disability and the City: International Perspectives*. London: Paul Chapman Publishing.
- Morris, J. (1993) *Independent Lives: Community Care and Disabled People*. London: Macmillan Press.
- Nordon, M. (1994) *Cinemas of Isolation: A History of Physical Disability in the Movies*. New Brunswick: Rutgers University Press.
- Sibley, D. (1996) *Geographies of Exclusion*. London: Routledge.
- Sontag, S. (1977) 'Illness as Metaphor', in *Illness as Metaphor and Aids and its Metaphors*. New York: Doubleday Anchor.
- Teichman, J. (1996) *Social Ethics*. Oxford: Basil Blackwell.
- Tomlinson, S. (1982) *A Sociology of Special Education*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Tooley, M. (1983) *Abortion and Infanticide*. Oxford: Oxford University Press.
- Williamson, J. (1997) 'Survival of the Thinnest', *The Guardian (Weekend Section)*, 22 March.
- Without Walls: Supercrims and Rejects (1996) Channel 4, 9 April, UK.